

به ذکر مطالبی در باب «همزمانی و تقارن پدیده ها و تاثیرپذیری آنها بر یکدیگر» پرداخته است. در این قسمت ضمن اشاره به این مطلب که پدیده‌های مختلف در ارتباط خاص با یکدیگر قرار دارند و آنچه از نظر ارتباط پدیده‌ها اهمیت دارد تقارن منطقی آنهاست، در رابطه با توسعه مناسبات سرمایه‌داری غرب و نفوذ آن در ایران نیز این مسئله را مطرح نموده و به ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سنتی، روستایی، هنری، مذهبی و... آن اشاره نموده است که به گفته نویسنده به علت پیچیدگی مسائل فوق صرف تنها یکی از متغیرهای موجود (تاثیرات استعمار) را در بستر زمان و سیر تحول آن مورد بررسی قرار داده تا در کلافی از سردرگمی قرار نگیرد. حال آنکه این نکته را از نظر دورداشته که انتخاب عنوان استعمار بر این کتاب شامل ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و... می‌باشد و از آنجایی که نویسنده صرف به جنبه اقتصادی - اجتماعی قضایا اکتفا کرده است این عنوان چندان مناسب برای کتاب به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر اینکه پرداختن به مسئله سوداگری و تاثیر آن بر ساختار داخلی ایران به شکل استعماری دارای دو رویه می‌باشد که یک رویه آن استعماری و تهاجم و رویه دیگر آن فن‌آوری می‌باشد که با توجه به این موضوع همانطور که نویسنده محترم نیز بر این مسئله واقف هستند، عنوان تحولات استعماری بر این اثر مستلزم بررسی زوایای دیگر و تاثیرات دیگر استعماری نیز می‌باشد در حالی که هیچگونه توجهی به این قضیه نشده و حتی از نوگرایی شخصیت‌های معروفی مثل عباس میرزا و... نیز یاد نشده است.

● محمدعلی علیزاده



سیر تحولات استعمار در ایران

■ سیر تحولات استعمار در ایران
■ تألیف: علی رضا ثقفی خراسانی
■ ناشر: نشر نیکا، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۵

نویسنده در زیرنویس مطلب خود در صفحه ۸ کتاب به این مطلب نیز اشاره می‌کند که: «... چنانچه در مسایل اجتماعی ما ابتدا مجموعه نیروهای مولد، روابط تولید، مبادله فرهنگی، استعمار و... را در این زمان شناسیم قطعا به شناخت صحیحی از ساختار اجتماعی نایل نخواهیم شد. هم چنین برای شناخت یک جامعه اگر در ابتدا مقوله‌هایی از ساختار حیات اجتماعی، کارگران و زحمتکشان، بازاریان، روحانیون و سایر اقشار را به طور جدا در یک مجموعه مورد ارزیابی قرار ندهیم امکان دست‌یابی به شناخت اصولی غیرممکن خواهد بود.» حال آنکه خود نویسنده در مبحثی تحت عنوان مقایسه اجمالی در دوره ماقبل سوداگری، مراتب فوق را رعایت نموده و بدون شناخت کافی از شرایط داخلی و ساختار اجتماعی ایران، تحت تاثیر اندیشه‌های مورخین اسلام قرار می‌گیرد، چنانکه الگوی نویسنده وضوحاً یک الگوی مارکسیستی است. در آنجا که وی به بیان دوره‌های فتوادی می‌پردازد این دوره‌ها را به سه دوره مشخص تقسیم بندی می‌کند که تقریباً در همه کشورها و جوامع نیز یکسان می‌باشد. دوره اولیه فتوادیته را در اروپا پس از سقوط روم و در شرق بخصوص در ایران در حکومت‌های پادشاهی قبل از اسلام می‌داند و یا در دوره دوم که پایان مناسبات سرواژ را مقارن با حمله اعراب مسلمان به ایران می‌داند که در اینجا تمام زمین‌ها ملک خلیفه بود و در اروپا نیز پس از سقوط امپراطوری قدیم روم زمین‌ها به مالکیت رهبر فاتحین درآمد و یا پدیده‌های دیگری همچون بنفیس را به اقطاع خلفای عباسی و واگذاری املاک به صورت فتوادم (ملک فتوادل) را به سیورغال در دوره مغول تشبیه می‌کند. هر چند که نویسنده اشاره‌ای نیز به شیوه تولید آسیایی دارد و نظرات متفاوت در باب این شیوه تولید را ابراز

این کتاب شامل یک مقدمه و سه بخش می‌باشد. بخش‌های آن نیز به سیزده فصل تقسیم گردیده که علاوه بر بررسی ساختار اقتصادی، اجتماعی اروپا، اثرات آن در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران معاصر نیز ارزیابی شده است.

نویسنده کتاب ضمن اشاره به دوران ماقبل سوداگری در اروپا تلاش کرده است چگونگی شکل‌گیری و رونق سوداگری را که نهایتاً منجر به گسترش مناسبات سرمایه‌داری در اروپا گردید و نیز وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره سوداگری را مورد بررسی قرار دهد. در بخش دیگری از کتاب نیز به رابطه ایران با جریان سوداگری غرب پرداخته است. در مرحله رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری غرب و ورود به عصر انحصارات امپریالیستی نیز نویسنده ضمن بررسی بنیادهای سرمایه‌داری غرب همزمان توجه خود را به وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوره معطوف نموده و حتی نحوه رابطه کشورهای استعمارگر با کشورهای تحت سلطه خویش را مورد بررسی قرار داده است.

یکی از نخستین مسائلی که در کتاب حاضر جلب نظر می‌کند، عنوانی است که نویسنده به کتاب داده و در بیان آن

مناسبات سرمایه داری در ایران در دامن نظام سنتی زمین داری (که کلا بافتودالیسم اروپای غربی تفاوت بنیادی دارد) زاده شده و همساز با حاکمیت استبدادی رشد یافته و در جریان گسترش نیز قبل از آنکه بر اثر برخوردهای درونی و نیروها و طبقات، موضع استواری پیدا کند با موانع ناشی از سلطه سیاسی و اقتصادی قدرت های استعماری بر کشور و هرج و مرج و ایستایی اجتماعی و سرانجام استقرار استبداد مدرن مواجه شد...

، اما کماکان به علت فقر پایه‌های بنیادی و اجتماعی از یک طرف و به دلیل استمرار یکه تازی نو استبدادی از طرف دیگر باز هم اغلب شهرها همچنان در حالت انگلی به صورت مراکز حکومتی باقی ماندند.

نگاهی دیگر به مباحث کلی کتاب بیانگر این واقعیت است که نویسنده محترم به رعایت دوره بندی‌های تاریخی و تاثیرات همزمان تحولات اروپا واقف بوده لیکن مسئله دیگری که در بررسی کلی کتاب به چشم می خورد اینست که هرچه مباحث استعماری به دوران معاصر نزدیکتر می شود، بررسی و نقش استعمار کم رنگ تر جلوه می کند. در حالی که شیوه های استعماری در سالهای معاصر بایچیدگی های بیشتری صورت گرفته است و جا داشت نویسنده این حوزه را با مباحث مشروح تری بیان می کرد؛ به عنوان مثال وقتی به استعمار در دوره رضا شاه برخورد می کنیم می بینیم که از صفحه ۱۷۷ کتاب تا صفحه ۱۸۰ یعنی فقط در سه صفحه به این مبحث پرداخته شده با توجه به اینکه حجم کتاب ۲۷۰ صفحه را در بر می گیرد. نویسنده بدون در نظر گرفتن پیچیدگی مباحث این دوره که عموماً مورد اختلاف محققان نیز می باشد با نگاهی گذرا به این مبحث خاتمه داده است، حتی اشاره ای نیز به اقدامات رضا شاه در قبال ایلات و عشایر کشور به عنوان یکی از موانع اساسی در یکپارچه شدن بازار داخلی و پیدایش مناسبات سرمایه داری نکرده است. بعد از انقلاب مشروطه و بخصوص در دوره سلطنت رضاشاه اقداماتی جهت سرکوب خوانین یاغی و اسکان اجباری ایلات به عمل آمد که گذشته از تثبیت نسبی اقتدار دولت مرکزی، از بین رفتن قسمت اعظم منابع دامی کشور را به همراه آورد. با این حال تولید شبنانی و زیست و فرهنگ ایلی، در عرصه ای محدودتر همچنان دوام یافت و در مسیر تحولات معاصر ایران نقش بسزایی ایفا کرد.

در پایان باید گفت که بررسی مناسبات سرمایه داری در اروپای غربی که به منزله روش نوین تولید در مقابل روش تولید سنتی است در واقع حاصل فرایندی است که به اجمال، پیدایش و گسترش شهرهای مستقل از خوانین، توسعه فعالیت های تجار و صنعتگران آزاد، پیشرفتهای عظیم علمی و فنی، رشد و رواج صنعت و بازرگانی، بسط و یکپارچگی بازارهای داخلی و انقلابات و تحولات عمیق اجتماعی، فرهنگی و مذهبی را در بر می گیرد که در عین حال با کشورگشایی و تسخیر سرزمین های دیگر و غارت همهجانبه مستعمرات همراه است. این فرایند در عرصه سیاسی،

نموده، لیکن باید گفت که خود مورخین اروپایی که به عدم کارائی نظریه تک خطی پی برده بودند این شیوه را مطرح نموده و سپس آن را به جوامع شرقی و بخصوص ایران تممیم دادند. حال آنکه نویسنده هرگز به این مطالب توجهی ننموده و همان مراحل پنج گانه سیر تکامل اقتصادی را در نظرات خود ابراز نموده و جامعه ایران را یک جامعه فتودالی می داند. در این خصوص باید گفت که نظریه‌ای علمی اگر هم درست باشد موقمی نتیجه مطلوب می دهد که در چارچوب عینی خود به کار رود. هر علمی قابل تممیم است اما هیچ علمی جهانشمول نیست و نظریه‌ای که جهانشمول باشد اصلاً علمی نیست. معنای این حرف این نیست که هیچ یک از این نظرات کوچکترین ارزشی در تحلیل جوامع غیراروپایی ندارند، بلکه این است که باید در کاربردشان در این جوامع حزم و احتیاط و دقت علمی بیشتری به کار رود و اگر هم مناسب بودند به همان اندازه که مناسب هستند به کارشان بست و به گفته خود نویسنده کتاب، اگر مجموعه مقوله و ساختارهای داخلی یک جامعه شناخته نشود، امکان دستیابی به شناخت اصولی غیرممکن خواهد بود.

نویسنده محترم در صفحه ۱۶ کتاب در پاراگراف دوم عنوان می کند که: «رشد شهرها و مراکز صنعتی از عوامل مهم به وجود آمدن قدرت های متمرکز فتودالی در قرن های ۱۴ و ۱۵ در ایران و اروپاست، با به وجود آمدن قدرتهای متمرکز فتودالی در قرن های ۱۴ و ۱۵ سوداگری رشد و گسترش یافت. در اواخر قرن ۱۵ حکومت های متمرکز فتودال پا به عرصه دریاها گذاشتند» در حالی که باید گفت برخلاف شهرهای اروپا که به عنوان برج های آزاد از سلطه خوانین فتودال پا به عرصه وجود نهادند و مراکز فعالیت تجار و پیشه وران آزاد و به نوعی بورژوازی گردیدند، در ایران این شهرها تحت حاکمیت استبداد سلاطین، حکام و خوانین و اربابان بزرگ بودند و کمابیش از تولیدات مناطق روستایی تغذیه می کرده‌اند. نظام سرمایه داری اروپا نیز نقطه مقابل نظام فتودالی است و نظام سرمایه‌داری چه درونزا و چه برونزا یا وارداتی، نظامی است از اساس شهرمحور و شهر، جایگاه طبیعی نظام سرمایه داری است. در ایران نیز شهرها برخلاف اروپا از یک سو فاقد بنیادها و شالوده های فرهنگی و مدنی و تولید لازم برای توسعه درونزای مناسبات سرمایه داری بودند و از دیگر سو فضای اجتماعی متناسب برای رشد علوم و تکنولوژی و اشاعه آگاهی های سیاسی و فرهنگی را نداشتند. هرچند که بعد از انقلاب مشروطه و در دوران رضا شاه قدرت خوانین منطقه ای به تدریج زوال یافت

اجتماعی معمولاً به زوال حکومت های استبدادی و اقتدار دولت هایی انجامیده است که ضمن حفاظت از منابع سرمایه داری بومی، رشد و توسعه اقتصادی کشور را تسهیل و آزادی های فردی و اجتماعی را تامین کرده اند. این دولت ها در صحنه بین المللی و مناسبات خارجی ضمن دفاع از سرزمین عمدتاً حفظ و گسترش قلمرو سیاسی و اقتصادی آن را در جهت پیشبرد منافع سرمایه داران بومی عهده دار بوده‌اند.

اما مناسبات سرمایه داری در ایران در دامن نظام سنتی زمین داری (که کلا با فتودالیسم اروپای غربی تفاوت بنیادی دارد) زاده شده و همساز با حاکمیت استبدادی رشد یافته و در جریان گسترش نیز قبل از آنکه بر اثر برخوردهای درونی و نیروها و طبقات، موضع استواری پیدا کند با موانع ناشی از سلطه سیاسی و اقتصادی قدرت های استعماری بر کشور و هرج و مرج و ایستایی اجتماعی و سرانجام استقرار استبداد

شیوه های استعماری در سالهای معاصر با پیچیدگی های بیشتری صورت گرفته است و جا داشت نویسنده این حوزه را با مباحث مشروح تری بیان می کرد.

بر خلاف شهرهای اروپا که به عنوان برج های آزاد از سلطه خوانین فتودال پایه عرصه وجود نهادند و مراکز فعالیت تجار و پیشه وران آزاد و به نوعی بورژوازی گردیدند، در ایران این شهرها تحت حاکمیت استبداد سلاطین، حکام و خوانین و اربابان بزرگ بودند و کمابیش از تولیدات مناطق روستایی تغذیه می کرده‌اند.

مدرن مواجه شده و علیرغم بروز نهضت های ضد استعماری، ضد استبدادی در مقاطع مختلف، سرمایه داری بومی در مجموع به مسیر منافع سرمایه داری خارجی کشانده شده و بیشترین گسترش را در قلمرو بازرگانی خارجی و خدمات به دست آورده است. استقرار مناسبات سرمایه داری در ایران علاوه بر اینکه با تحولات و تغییرات متناسب سیاسی، فرهنگی قرین نشد حتی در بعد اقتصادی نیز جامعیت نیافت و هیچگاه نتوانست در قالب طبقه ای مستقل و متشکل، جامعه ایران را به سوی تحولات بنیادی سوق دهد. ساخت سیاسی جامعه ایران حتی پس از تغییرات اجتناب ناپذیر ناشی از تسلط مناسبات سرمایه داری به صورت استبدادی متمرکز و در عین حال وابسته باقی ماند که لازم بود حتی الامکان موارد فوق به گونه‌ای اساسی توسط نویسنده محترم مورد نقد و بررسی قرار می گرفت.

رویه‌مرفته اشکالاتی که بر کتاب فوق الذکر گرفته شد مانع از این نیست که تلاش‌های نویسنده محترم جناب آقای تقی خراسانی و مجسنت کتاب وی را نادیده انگاریم. توجه به اینکه حوزه‌های نظری علوم اجتماعی در ایران سابقه طولانی چندانی ندارد. بدین منظور «سیر تحولات استعمار